



# Journal of Islamic Propagation

---

Volume 6 ● No 13 ● Spring & Summer 2026

## An Explanation of Propagation Methods in New Indian Religious Movements Based on the Principles of Indian Religions

Mohammad Mahdi Alimardi\* & Seyyed Mohammad Rohani\*\*

### Abstract

Unlike Islam and Christianity, most Indian religions did not initially possess a universalist outlook; their primary audience consisted solely of the people of the Indian subcontinent. Consequently, for centuries, they made no effort to propagate or convey their message beyond the borders of this land. Nevertheless, three major Hindu mystical schools—Vedanta, Yoga, and Bhakti—along with Buddhism and Sikhism, eventually managed to transcend the geography of the subcontinent. By capitalizing on the decline of spirituality in the post-Renaissance Western world, they updated, adapted, and compartmentalized traditional teachings to suit contemporary spiritual needs. They emphasized aspects of their traditions that appealed to Westerners seeking spiritual peace and relief from the stresses and anxieties imposed by industrial and materialistic life. From the early 19th century to the present, they have succeeded in attracting millions of followers in these regions. The primary factors contributing to the success of Indian religions in propagating their beliefs—largely manifested through New Indian Religious Movements (NIRMs)—are as follows: a) Attraction through the gradual transformation of individuals via pluralistic teachings; b) Emphasis on appealing spiritual disciplines such as meditation and yogic physical exercises; c) Focus on attaining mental peace in daily life without necessitating the adoption of specific traditional faith foundations of Indian religions; d) And finally, the influence of charismatic figures who played a pivotal role in the expansion of these schools.

### Keywords

Indian Religions, Propagation, New Indian Religious Movements (NIRMs), Pluralism, Peace of Mind, Charisma.

---

\* Vice-Dean for Education and Research, Faculty of Mysticism, University of Religions and Denominations, alim@urd.ac.ir.

\*\* Head of the Department of Religions and Mysticism, Faculty of Mysticism, University of Religions and Denominations, m.rohani@urd.ac.ir.

## تبیین روش‌های تبلیغ در جنبش‌های نوپدید دینی هندی بر اساس مبانی ادیان هند

دکتر محمدمهدی علیمردی\*

دکتر سیدمحمد روحانی\*\*

### چکیده

بیشتر ادیان هند برخلاف اسلام و مسیحیت، در آغاز پیدایش نگاهی جهان‌شمول نداشته‌اند و مخاطب اصلی تعالیشان، تنها مردمان شبه‌قاره هند بوده است؛ از این رو تا قرن‌ها برای تبلیغ و رساندن پیامشان به ورای مرزهای این سرزمین هیچ تلاشی نمی‌کردند. با این وجود، سه مکتب عرفانی مهم هندو شامل ودانتیه، یوگه و بهکتی و آیین‌های بودا و سیکه بعداً به تدریج توانستند با بهره‌برداری از کم‌رنگ‌شدن معنویت در جهان غرب پس از رنسانس، از طریق به‌روز کردن و تعدیل و تقطیع آموزه‌های سنتی خود مطابق نیازهای معنوی امروز و تأکید بر جذابیت‌های آیین خود برای غریبان تشنه آرامش معنوی و خسته از تنش‌های عصبی و اضطرابی که زندگی صنعتی و مادی بر آنها تحمیل کرده بود، پا را از جغرافیای شبه‌قاره هند فراتر نهادند و تقریباً از اوایل سده بیست تا کنون، توانستند در این سرزمین‌ها میلیون‌ها نفر را جذب کنند. به نظر می‌رسد مهم‌ترین عوامل موفقیت ادیان هند در تبلیغ باورهایشان به‌ویژه در غرب که البته بیشتر در قالب جنبش‌های نوین دینی هندی بوده است، عبارت‌اند از: الف) جذب از طریق دگرگونی تدریجی افراد به صورت آموزه‌های کثرت‌گرایانه؛ ب) تأکید بر روش‌های انضباط معنوی جذاب مانند مراقبه و تمرینات بدنی یوگه‌ای؛ ج) تأکید بر کسب آرامش فکری و ذهنی در زندگی روزمره بدون الزام آنان به پذیرش اصول و بنیان‌های ایمانی خاص سنتی ادیان هند؛ د) در نهایت تأثیر شخصیت‌های کاریزماتیک که نقش محوری در گسترش این مکاتب داشتند.

**کلیدواژه‌گان:** ادیان هند، تبلیغ، جنبش‌های نوین دینی هندی، کثرت‌گرایی، آرامش ذهن، کاریزما.

\* معاونت آموزشی و پژوهشی دانشکده عرفان دانشگاه ادیان و مذاهب، alim@urd.ac.ir

\*\* مدیر گروه ادیان و عرفان دانشکده عرفان، دانشگاه ادیان و مذاهب، m.rohani@urd.ac.ir

## مقدمه

تمام ادیان و مذاهب مدعی هستند اصول اعتقادی و آموزه‌های آنها مطابق حقیقت و راستی است و باور و التزام عملی به آنها را باعث سعادت جاودانی پیروان خود می‌دانند؛ ولی درباره اینکه آیا گسترش و ترویج این باورها را تنها منحصر در قوم و ملت خود می‌دانند یا برای خود رسالتی جهان‌شمول قائل‌اند، معمولاً به دو گروه اصلی ادیان بسته و باز تقسیم می‌شوند. ادیان بسته یعنی آن ادیانی که پیروی از دین و آیین خود را منحصر در یک قوم، تبار یا نژاد خاص می‌دانند و نه تنها برای دین خود تبلیغ نمی‌کنند و تلاشی برای گسترش جهانی آموزه‌های دین خود ندارند، بلکه از ورود داوطلبانۀ دیگر اقوام به دین خود نیز ممانعت می‌ورزند؛ گرایش‌های ارتدوکس یهودی، کیش زرتشتی، آیین شینتو (Shinto) و صابئین مندایی از این جمله‌اند. در چنین ادیانی اصولاً تبلیغ دین میان ملل دیگر به منظور جهانی کردن آن دین یا جذب پیرو بیشتر بی‌معناست.<sup>۱</sup> البته همه ادیان یک تبلیغ درون‌دینی برای ارشاد پیروان خود دارند که در جای خود به آن باید پرداخت.

دسته دیگری از ادیان نگاهی باز به دین خود دارند و آن را منحصر در یک قوم، تبار یا ملت نمی‌دانند و از ورود دیگر اقوام به دین خود جلوگیری نمی‌کنند. این دسته از ادیان را نیز می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: ادیان بازی که از آغاز پیدایش، دین خود را دارای پیام و رسالتی جهانی معرفی کرده‌اند و گسترش جهانی دین خود و دعوت از دیگران را وظیفه هر مؤمن به آن دین می‌دانند؛ حتی پیروان آن دین برای رسیدن به این هدف افزون بر تبلیغ و تبشیر کلامی، جنگ و درگیری نظامی را نیز در شرایطی مجاز می‌دانند. دو دین مسیحیت و اسلام را می‌توان از جمله این ادیان باز تبلیغی و تبشیری قلمداد کرد.

دسته دیگر از ادیان باز، با اینکه از پذیرش داوطلبان دیگر اقوام به دین خود استقبال می‌کنند، برخلاف دسته اول، رسالتشان را از ابتدا جهانی کردن دین خود نمی‌دانند؛ از این رو تنها آموزه‌های دین خود را برای دیگران بیان می‌کنند و هرگز دیگران را ترغیب به ترک دینشان و پیوستن به دین آنها نمی‌کنند. به نظر می‌رسد دو دین هندی بودا (Buddha) و سیکه (Sikh) از جمله این ادیان هستند. بر همین اساس با اینکه این دو دین از بستر ادیان و فرهنگ هند برخاسته‌اند، امروزه میلیون‌ها پیرو از اقوام و ملل مختلف، خارج از سرزمین مادری خود دارند.

اما آیین هندو (Hindu) را با توجه به وجود مذاهب و فرقه‌های مختلف، شاید نتوان به قطع در

یکی از دسته‌بندی‌های پیش‌گفته جای داد. چون با توجه به برخی از آموزه‌های خاص آن مانند پایبندی سخت‌آیین هندوی وده‌ای (Vedic Hinduism) یا سنتی به عضویت هر هندو از بدو تولد در یکی از گروه‌های نظام طبقاتی (وَرَنه Varṇa)<sup>۲</sup> یا تأکید بسیار زیاد آن بر محوریت سرزمین و فرهنگ هند، به نظر می‌رسد هویت یک هندو با قومیت و نژاد او گره خورده است.<sup>۳</sup> از طرفی گرایش‌های موسوم به بُهکتی (Bhakti) که چنین دسته‌بندی طبقاتی را نمی‌پذیرند و کمتر به آن پایبند هستند، به گونه‌ای پیام خود را ماورای قوم و ملتی خاص معرفی می‌کنند.

تقریباً از اواخر سده نوزدهم در هند و از اواسط سده بیستم در غرب، جنبش‌های اصطلاحی جدیدی با عنوان «جنبش‌های هندوی نوین» (Neo-Hindu Movements) به وجود آمد. این جنبش‌های اصلاح‌گرا، درصدد برآمدند با به‌روزر کردن تعالیم باستانی هندو مطابق نیازهای زمان، نوعی رنسانس هندی به وجود بیاورند (Clarke, ۲۰۰۶, p ۲۰۸). این دسته از جنبش‌های اصلاحی هندو بیشتر به تبلیغ و ترویج آموزه‌های گلچین‌شده از مکاتب فلسفی و عرفانی باستانی هند (دَرَسَنه Darśana)، با چاشنی علوم جدید و نیازهای معنوی جوامع عمدتاً غربی پرداختند و توانستند موفقیت نسبی نیز کسب کنند. البته این جنبش‌های نوین دینی بعدها از غرب به جوامع اسلامی نیز راه یافتند و در آنها نیز ترویج شده‌اند.

## ۱. جایگاه تبلیغ در ادیان هند

### ۱-۱. قومی یا جهانی بودن ادیان هند

برخلاف دو دین بزرگ تبشیری و تبلیغی مسیحیت و اسلام که از آغاز ظهورشان داعیه فراقومی و جهانی بودن داشته‌اند و تمام انسان‌ها را به دین خود دعوت کردند و راه نجات و سعادت جاودانی را تنها پیروی از تعالیم خود می‌دانند،<sup>۴</sup> به نظر نمی‌رسد ادیان هند از آغاز چنین نگاه جهان‌شمولی داشته باشند. بنابراین مخاطب اصلی تعالیشان قوم و ملت خودشان است و هیچ تلاشی برای رساندن پیامشان به ورای مرزهای شبه‌قاره هند نداشته‌اند. البته با مطالعه تاریخ آیین بودا به نظر می‌رسد پس از چند سده از دوران حیات بودا، مهاجرت دو دسته از بوداییان از هند که در آن گروهی از بوداییان به سمت شمال هند، یعنی تبت و چین و گروهی دیگر به سمت جنوب هند، یعنی سری‌لانکا و کشورهای جنوب شرق آسیا رفتند، به نوعی تلاش برای گسترش فرامزی

تعالیم این آیین به‌شمار می‌آید؛ با این حال، به نظر می‌رسد هرچند بودا برخلاف آیین سنتی هندو، دین‌داری را مختص به طبقات خاصی از جامعه نمی‌دانست، در تعالیم اولیه بودا هیچ اشاره‌ای به لزوم تبلیغ و گسترش جهانی تعالیم وی مشاهده نمی‌شود.

به‌هر حال سه دین هندی هندو، بودا و سیکه هرچند در آغاز رسالت جهانی برای خود قائل نبوده‌اند، به‌تدریج توانستند با بهره‌برداری از خلأ معنویت در جهان غرب و به‌روزکردن آموزه‌های سنتی خود مطابق نیازهای معنوی بشر امروز و جذاب جلوه‌دادن آن در مقابل نگاه دینی و سنتی مسیحیت و اسلام، پا را از جغرافیای شبه‌قاره هند فراتر نهادند و در دیگر سرزمین‌ها، حتی در قاره‌های دیگر نیز پیروانی پیدا کرده‌اند. البته این مطلب به این معنا نیست که پیش از پیدایش جنبش‌های نوین دینی هندی، این ادیان به‌هیچ‌وجه نتوانسته بودند در خارج از شبه‌قاره هند گسترش بیابند، بلکه شواهد تاریخی از آثار به‌جای مانده از حضور و نفوذ فرهنگی و دینی ادیان هند در سرزمین‌های مختلف نشان می‌دهد که در برهه‌هایی این دسته از ادیان نیز در سرزمین‌های دیگر توانستند گسترش محدودی بیابند.<sup>۵</sup> پس یکی از آثار مهم در انتقال فرهنگ و گسترش دین، مهاجرت به منطقه‌ای دیگر است. این مهم در ادامه بیشتر تبیین خواهد شد.

#### ۱-۱-۱. گسترش آیین هندو

آیین هندو هرچند در بدو پیدایش نتوانست همانند دو دین بزرگ اسلام و مسیحیت به‌سرعت رشد و توسعه جغرافیایی یابد و تبدیل به دینی جهانی گردد، به شکل محدودتری توانست به‌تدریج ماورای سرزمین هند، در مناطقی از جنوب و جنوب شرق آسیا توسعه یابد. صرف‌نظر از کشورهای حوزه فرهنگی و جغرافیایی شبه‌قاره هند مانند پاکستان، بنگلادش، نپال و سری‌لانکا که جمعیت نسبتاً زیادی از چندصدهزار تا چند میلیون نفر از هندوها حضور دارند، از جمله کشورهایی که قرن‌هاست تحت تأثیر فرهنگ و باورهای هندو بوده‌اند، می‌توان از تایلند، کامبوج، اندونزی و مالزی نام برد. در این کشورها از قرن‌های دور، پیش از آنکه اسلام و آیین بودا در این مناطق رواج یابد، باور به آموزه‌های هندو و پرستش خدایان آن در میان بومیان این مناطق رشد و گسترش چشمگیری یافت و تأثیر و نفوذ فرهنگی زیادی بر آنان گذاشت. برخی از این آموزه‌ها چنان در فرهنگ دینی این مردم اثر گذاشته است که حتی پس از گرایش به اسلام هنوز باقی مانده است؛ برای مثال کشور اندونزی هرچند امروزه با اکثریت جمعیت مسلمان، کشوری

اسلامی مطرح است، بزرگ‌ترین جمعیت هندوهای غیرهندی جهان را در خود جای داده است؛ به گونه‌ای که سومین کشور بزرگ هندو پس از کشورهای هند و نپال به شمار می‌آید. امروزه بیشتر جمعیت هندوهای اندونزی در جزایر بالی، جاوه، سوماترا، لُمبک، کالیمنتن و سولوسی سکونت دارند (Kumar, ۲۰۱۴, p ۸). تأثیر فرهنگ و اساطیر هندو بر کشور اندونزی چنان عمیق است که نشان ملی این کشور به نام گروه (Garuda) برگرفته از پرنده اسطوره‌ای هندو و مرکب خدای ویشنو است که پس از استقلال اندونزی در سال ۱۹۵۱ میلادی نشان ملی این کشور انتخاب شد (Kahin, ۲۰۱۵, p ۱۶۵).

از دیگر کشورهای جنوب شرق آسیا که بسیار تحت تأثیر آیین هندو بوده است، می‌توان از تایلند و کامبوج نام برد. بر اساس یک نظریه، سیام که نام قدیم تایلند بوده است نیز برگرفته از واژه سَنسُکْرِیتِ شِیام به معنای تیره‌پوست، یکی از نام‌های خدای کُرشِنه<sup>۶</sup> (Kṛṣṇa) در هندو است. این نام بر سنگ‌نگاره‌ای مربوط به سده دوازدهم میلادی در معبد خَمِر<sup>۷</sup> (Khmer)، انگکروات<sup>۸</sup> (Angkor Wat) در کامبوج نیز به همین معنا درج شده است (Kumar, ۲۰۱۴, p ۶۵).

در حقیقت فرهنگ هندو در تایلند در سده اول میلادی از سوی حاکمان هندی‌تباری مانند مُن (Mon)، خَمِر (Khmer) و مَلّی (Malay) رواج یافت و از آن زمان هرچند اهالی تایلند به طور رسمی بودایی هستند، بسیاری از آیین‌های براهمنی مانند استفاده از ریسمان مقدس برای برکت یا تطهیر با آبریختن از صدف را انجام می‌دهند و در معابد خود از تندیس‌های خدایان هندو مانند گِشِه (Ganeśa)، برهما (Brahmā)، ویشنو (Viṣṇu)، ایندره (Indra) و شیوه (Śiva) استفاده می‌کنند. نماد سلطنتی تایلند نیز گروه پرنده اسطوره‌ای هندو و مرکب خدای ویشنو است (Kumar, ۲۰۱۴, p ۶۵).

کامبوج یکی دیگر از کشورهای جنوب شرق آسیاست که در آن از حدود سده اول میلادی تا سده چهاردهم میلادی، آیین هندو در کنار آیین بودا در حال رشد و گسترش بوده است. پیش از دوران انگکر (Angkor)، فرقه هری‌هره<sup>۹</sup> (Harihara) خدای شیوه و ویشنو را در جایگاه یک خدا می‌پرستیدند و در دوران انگکر پرستش خدای شیوه از سوی خاندان سلطنتی کامبوج رواج پیدا کرد؛ اما پس از سده دوازدهم میلادی پرستش خدای ویشنو جانشین آن شد. امروزه نیز برخی از عناصر هندو نظیر مناسک تولد، ازدواج و مرگ در میان کامبوجی‌ها به روش و سنت هندو رواج

دارد (Ray & Bloom & Robinson, ۲۰۱۰, p ۵).

با وجود موفقیت آیین هندو در رشد و گسترش در کشورهای جنوب شرق آسیا، این آیین باستانی تا قرن‌ها نتوانست به‌مثابه دینی جهان‌شمول مطرح شود. به نظر می‌رسد آغاز دوران رشد و گسترش جهانی آیین هندو با استعمار این سرزمین از سوی غربی‌ها به‌ویژه بریتانیایی‌ها و مهاجرت گاه اجباری هندوها به دیگر مستعمرات آنان آغاز شد. بر اثر این مهاجرت‌ها، جوامعی از اقلیت‌های هندو در این سرزمین‌ها تشکیل می‌شد که با توجه به پیوند این آیین با انواع مناسک و جشنواره‌های رنگارنگ و متنوع، توانست به نوعی در تبلیغ فرهنگ خود نیز موفقیت‌های بسیاری کسب کند. از جمله جوامع مهم هندو که بدین ترتیب شکل گرفتند، عبارت‌اند از: هندوهای جزایر موریس، گویانا، فیجی، ترینیداد، آفریقای جنوبی و آفریقای شرقی.

نقطه اوج گسترش آموزه‌های هندو در جوامع مختلف به‌ویژه جهان غرب، سفر دانشمند و مبلغ شهیر مکتب ودانته، سوامی ویوکاننده (Swāmī Vivekānanda) (۱۹۰۲-۱۸۶۳م) به آمریکا و شرکت در پارلمان جهانی ادیان (Parliament of the World's Religions) در سال ۱۸۹۳ میلادی بود. او پس از آن مراکزی با عنوان «جامعه ودانته» (Vedanta Society) برای تبلیغ و آشناکردن غربی‌ها با آموزه‌های عرفانی هندو تأسیس کرد؛ بدین ترتیب نخستین بار آیین هندو در خارج شبه‌قاره گسترش چشمگیری یافت. پس از این زمینه‌سازی و از حدود سده بیستم میلادی، جنبش‌های نوین دینی هندی در جوامع عمدتاً غربی توانستند پیروان بسیاری جلب کنند. در این سده به تدریج با ایجاد تفسیری جدید و روزآمد از آیین باستانی هندو و ادغام مکاتب مختلف عرفانی این آیین، آموزه‌های هندو در قالب جنبش‌های نوین دینی هندو (Hindu New Religious Movements) به آیینی جهانی تبدیل شد و در آن سوی مرزهای هند به‌ویژه در غرب طرفداران و پیروان بسیاری یافت؛ برای مثال در ایالات متحده آمریکا حدود یک میلیون هندو زندگی می‌کنند و ۶۸۰ معبد در سراسر آمریکا دارند (Gordon Melton & Baumann, ۲۰۱۰, p ۱۳۲۲) و (E. Safra, Robinson, ۲۰۰۴, p ۹).

پس باید بسیار به این نوع شیوه گسترش ادیان دقت شود؛ یعنی نفوذ اندیشمندان و ایجاد مرکز مناسب در راستای آن اندیشه، قدرت تأثیر و تبلیغ را افزایش می‌دهد؛ به‌ویژه که امروزه برخی کشورها به عنوان فرهنگ و ارتباطات در کشور میزبان خیمه می‌زنند، این قدرت را فراهم می‌کنند.

به طور کلی سه مکتب عرفانی مهم آیین هندو که توانستند به مرور در سرزمین‌های دیگر به ویژه کشورهای غربی به تبلیغ آموزه‌های خود پردازند و موفقیت چشمگیری کسب کنند، مکاتب یوگا<sup>۱</sup> (Yoga)، بهکتی<sup>۱۱</sup> و ادویته و دانته<sup>۱۲</sup> (Advaita Vedānta) بودند. البته این مکاتب هرچند در بسیاری از مبانی و اصول خدانشناسی، هستی‌شناسی و نجات‌شناسی با یکدیگر کاملاً مغایر هستند، بیشتر به گونه‌ای ترکیبی یا گلچین شده و در قالب جنبش‌های نوین دینی ترویج شده‌اند. مهم‌ترین جنبش‌های نوین دینی که از ترکیب این سه مکتب عرفانی هندو به وجود آمدند، عبارت‌اند از:

الف) جنبش سَئیَه سَئی بابا Sathya (Satya) Sai Baba Movement

ب) انجمن بین‌المللی آگاهی کُزیشنه (هَره کُزیشنه) (Hare Krishna) (ISKCON) The International

Society for Krishna Consciousness

ج) جنبش رامه کُزیشنه Ramakrishna Mission (RKM)

د) انجمن خودشناسی Self-Realization Fellowship (SRF)

ه) مراقبه متعالی Transcendental Meditation (TM)

و) اکنکار Eckankar و ...

شاید بتوان گفت مرکزیت به یک اندیشه خاص به همراه ایجاد یک سازمان، عامل اصلی به وجود آمدن جنبش‌های متعدد باشد؛ البته با وجود تبلیغ و انتشار آن اندیشه خاص، امکان کم‌رنگ شدن اصل دین نیز وجود دارد.

## ۲-۱-۱. گسترش آیین بودا

می‌توان گفت پیروان آموزه‌های مصلح و زاهد هندی به نام سیددهارته گوتمه (Siddhārtha Gautama) که با لقب بودا (Buddha) به معنای به روشنایی رسیده یا خردمند شناخته می‌شود، نخستین گروه از هندیان بودند که به گسترده‌گی برای تبلیغ و ترویج تعالیم و موعظه‌های مرشد معنوی خود فارغ از سرزمین، نژاد، طبقه اجتماعی یا جنسیت به سراسر هند و سپس به شمال و جنوب آسیا سفر کردند. بنابراین آیین بودا نخستین دین هندی است که از سفرهای تبلیغی برای ترویج فرامرزی خود بهره برده است؛ از این رو نباید تأثیر سفر در تبلیغ دین را از نظر دور داشت.

یکی از مهم‌ترین دوران تاریخ رشد و گسترش آیین بودا پس از حیات بنیان‌گذار این آیین،

دوران امپراتوری مگدّه (Magadha) در هند به‌ویژه دوره سلطنت یکی از مقتدرترین و بزرگ‌ترین امپراتوران آن به نام اشکه (Aśoka) (۲۳۹-۲۶۸ ق.م) بوده است. امپراتوری مگدّه در دوران حکومت اشکه توانسته بود به استثنای جنوب، سراسر شبه‌قاره هند را به تصرف خود درآورد و تا دوران آغاز استعمار بریتانیا، بزرگ‌ترین حکومت سراسر هند را تشکیل داده بود. با توجه به اینکه اشکه، قواعد اخلاق اجتماعی بودایی را در حکومت خود پذیرفته بود، در دوران او آموزه‌های بودایی رشد و گسترش چشمگیری در سراسر شبه‌قاره هند و حتی فراتر از آن یافت و پس از آن بود که آیین بودا به آیینی جهانی تبدیل شد (Harvey, ۲۰۱۳, p ۱۰).

رشد و گسترش آیین بودا به‌ویژه پس از پیدایش دو مذهب اصلی مهاییانه (Mahāyāna) و تهرواده (Theravāda) (هینه‌یانه Hinayāna) با سرعت بیشتر در خارج از شبه‌قاره هند ادامه یافت. مکتب مهاییانه از حدود ۲۰۰ ق.م نخست در شمال هند و کشمیر و سپس در شرق در آسیای مرکزی، شرق آسیا و بخش‌هایی از جنوب آسیا رشد و گسترش یافت (Irons, ۲۰۰۸, p ۳۲۳). نخستین مروج تعالیم بودا در چین، شاهزاده‌ای اهل جنوب هند ملقب به بُدهیدهرمه (Bodhidharma) بوده است که در حدود سده پنجم میلادی به جنوب چین آمد (Sharma, ۲۰۱۷, p ۱۴۰۵). مذهب مهاییانه پس از ورود به چین و آمیخته‌شدن با برخی آموزه‌های آیین باستانی چینی دائو (تائو)، با نام جدید چن (Chan) حدود سده ششم میلادی از طریق کره وارد ژاپن شد و به تدریج سه مکتب اصلی ذن (Zen)، تن‌دایی (Tendai) و فرقه جودو بوکیو (Jodo Bukkyo) پاک‌بوم (سرزمین پاک) را در ژاپن به وجود آورد (Sharma, ۲۰۱۷, p ۱۴۰۵).

یکی دیگر از فرقه‌های مذهب مهاییانه که توانست در خارج هند رشد و گسترش چشمگیری داشته باشد، وجره‌یانه (Vajrayāna) نام دارد. این فرقه که نوعی از گرایش مناسک‌گرایانه و رازورزانه بودایی است، در حدود سده هشتم میلادی در هند شکل گرفت و مهم‌ترین شاخه آن امروزه در فلات تبت (Tibet) رواج دارد. البته این فرقه بودایی افزون بر تبت، در مناطق کوه‌پایه‌ای رشته کوه هیمالیه که بخش‌هایی از شمال هند و نپال را دربر می‌گیرد، شامل ایالت سیگیم (Sikkim) و استان لداخ (Ladakh) در هند و پادشاهی بوتان (Bhutan) و نیز در مغولستان رواج دارد (Samuel, ۲۰۱۲, p ۷). نخستین استاد بودایی که آیین بودا را به دعوت حاکم تبت به این کشور معرفی کرد، پدّمه‌سُمبُهوه (Padmasambhava) بود. او پس از ورود به تبت، انجمن‌های بودایی متعددی تشکیل

داد و متون مقدس بودایی را که از هند با خود آورده بود، به زبان تبتی ترجمه کرد. او مجبور شد برخی عناصر آیین محلی تبت به نام آیین بُن (Bon) را وارد تعالیم بودایی کند تا از طرف شمن‌های موجود در دربار شاه تبت در امان باشد (Sharma, ۲۰۱۷, p ۱۳۰۵-۱۳۹۹). پس می‌توان گفت از جمله عوامل مهم در تاثیر تبلیغ گرایش امپراطوری، رفتار اخلاقی استاد یا روحانی و مهم‌تر از همه تفهیم مفاهیم دینی از طریق ترجمه است؛ البته سازگاری دادن مؤلفه‌های فرهنگی منطقه با دین نیز تأثیر زیادی در بومی‌سازی مفاهیم دین دارد.

در مقابل مذهب مهاییانه، مذهب تهرَواده با جمعیتی حدود صد میلیون پیرو، یکی دیگر از مذاهب اصلی آیین بودا به شمار می‌رود که بیشتر در کشورهای جنوب آسیا، مانند سری‌لانکا، کامبوج، لائوس، تایلند و برمه رواج دارد؛ از این رو به نام آیین بودای جنوبی (Southern Buddhism) شهرت یافته است. پیدایش این مذهب بودایی به نخستین جدایی در پیکره جماعت پیروان اولیه بودا باز می‌گردد که در آن گروهی از نخستین پیروان بودا که مدعی بودند سنت واقعی بودا را حفظ می‌کنند، ظهور کردند (Sharma, ۲۰۱۷, p ۱۲۰۵).

اولین آشنایی غربی‌ها با آیین بودا به اواسط سده نوزدهم بازمی‌گردد. در این دوره تاریخی با مهاجرت گسترده چینی‌ها و ژاپنی‌ها به آمریکا و دیگر کشورهای غربی آنان آیین‌ها و باورهای خود، از جمله آیین بودای مهاییانه را به این سرزمین‌ها آوردند. البته پس از آنها مهاجران بودایی از جنوب آسیا نیز به غرب آمدند و غربی‌ها را با مذهب تهرَواده آشنا کردند. با این حال گسترده‌ترین گرایش غربی‌ها به آیین بودا را در دهه شصت و هفتاد میلادی میان طبقه روشنفکر و جوانان شاهد هستیم که به دنبال یافتن شکل جدیدی از تجربه دینی به این آیین گرایش یافتند. می‌توان مدعی شد که یکی از عوامل مهم این گرایش گسترده به آموزه‌های بودا در غرب در این دوره، بسیار متأثر از فعالیت‌های تبلیغی دو شخصیت بودایی ژاپنی و تبتی یعنی د. ت. سوزوکی (D. T. Suzuki) (۱۹۶۶-۱۸۵۰) و تِنزین گیاتسو (Tenzin Gyātsō) مقلب به دالایی لاما (Dālai Lāmā) (۱۹۳۵-...) است (E. Safra, ۲۰۰۶, p ۱۶۵; Sutra Translation Committee, ۱۹۹۸, p ۵۰۶ & ۸۵). پس توجه به خود شخصیتی که دین یا فرهنگ را تبلیغ می‌کند، مهم است که چه کسی و با چه توان علمی و اخلاقی و دارای چه مهارتی باشد.

### ۳-۱-۱. گسترش آیین سیگه

آیین سیگه که از سوی عارفی هندوتبار به نام گورو نانک (Guru Nānak) در حدود سده پانزدهم میلادی شکل گرفت، برخلاف آیین هندوی سنتی، از آغاز با نگاهی فراقومی و فرانژادی به وجود آمد. چهار سفر تبلیغی گورو نانک به مناطق شمالی و جنوبی هند و نیز به دیگر سرزمین‌ها، مانند مناطق بودایی نشینی همچون تبت، نپال و بوتان در شمال و شرق هند و کشورهای اسلامی مانند عربستان، عراق و ایران در غرب هند این مطلب را تأیید می‌کند (Singh, ۱۹۸۰, p ۴). البته هدف از این سفرهای تبلیغی، دعوت دیگران به دینی جدید و نفی ادیان موجود نبود؛ به همین دلیل گورو نانک هرگز کسی را به دست برداشتن از دین خود دعوت نمی‌کرد و بیشتر بر بازگشت به تعالیم عرفانی و اخلاقی به مثابه گوهر مشترک ادیان و دوری از تعصبات و خرافات تأکید می‌کرد. او برای تأثیرگذاری هرچه بیشتر تعالیمش بر مخاطب، بیشتر به جای نصیحت مستقیم، پرسش‌هایی عملی را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کرد تا مخاطب به تفکر در سخنانش وادار شود (Singh, ۱۹۹۹, p ۱۱).

البته با وجود این سفرهای تبلیغی، گورو نانک در آغاز نتوانست در پهنه جغرافیایی زیادی پیروانی داشته باشد و بیشتر پیروانش که بعدها به نام سیگه شناخته شدند، فقط از اهالی سرزمین پنجاب در شمال غربی شبه‌قاره هند بودند؛ ولی این امر باعث نشد آنان قومی محدود در پنجاب باقی بمانند و با مهاجرت به مناطق مختلف هند و دیگر کشورها موفق شدند در جهان گسترش یابند؛ برای مثال از جمعیت تقریبی بیست میلیون نفری سیگه‌ها، حدود شش میلیون نفر از آنان در سایر ایالت‌های هند ساکن هستند و حدود دو میلیون نیز در کشورهای دیگر مانند انگلستان، ایالات متحده، کانادا، آفریقای شرقی و جنوبی، سنگاپور، مالزی، تایلند، استرالیا، نیوزلند و آلمان سکونت دارند (Singh, ۲۰۰۹, p ۱۳).

نخستین مهاجرت قابل توجه سیگه‌ها به خارج از منطقه پنجاب در دوران حکومت انگلیس به وقوع پیوست. بعد از سال ۱۸۴۹ میلادی و زمانی که حکومت سیگه‌ها با لشکرکشی ارتش انگلیس به پنجاب نابود شد، سیگه‌ها وارد ارتش انگلیس شدند. این سربازان به تدریج تا انتهای آن قرن به مناطق مختلفی از مستعمره‌های انگلیس و دیگر مناطق جنوب شرقی آسیا و اقیانوسیه اعزام شدند. این سربازان سیگه پس از اتمام خدمت در ارتش به‌عنوان پلیس، نگهبان و محافظ

در همان مناطق می ماندند و پس از مدتی خانواده خود را نیز به آنجا می آوردند. بدین ترتیب دیری نگذشت که سیگه‌ها به بیشتر نقاط جهان مهاجرت کردند (Owen Cole & Morgan, ۲۰۰۰, p). (281).

حضور گسترده و پراکندگی جمعیتی سیگه‌ها در جهان باعث شد زمینه تبلیغ آموزه‌های این آیین نیز فراهم آید و به تدریج پیروانی از بومیان سرزمین‌های دیگر حتی در اروپا و آمریکا بیابند. گرایش غربی‌ها به آیین سیگه به‌ویژه از حدود دهه هفتاد سده بیستم میلادی با پیوستن تعداد کثیری از غربی‌ها به این آیین آغاز شد. این افراد توسط مُرشد و عارف مشهور سیگه هَرَبْهَجَن سیگه پوری (Harbhajan Singh Puri) ملقب به یُگی بُهَجَن (Yogī Bhajan) (۲۰۰۴ - ۱۹۲۹) به این آیین گرویدند. نخستین بار او در ۳۹ سالگی به آمریکا مهاجرت کرد و با توجه به رواج و محبوبیت تمرینات روحانی جسمانی یُگه در آن سرزمین، سال ۱۹۶۸ کلاس‌هایی برای آموزش و تمرین یکی از آموزه‌های مشهور مکتب تَنتره<sup>۱۳</sup> (Tantra) به نام کوندلینی یُگه<sup>۱۴</sup> (Kundalini Yoga) برپا کرد. او در سال‌های اولیه کارش اقدام مستقیمی برای تبلیغ آیین سیگه نکرد و تنها گاهی ضمن آموزش کوندلینی یُگه به معرفی این آیین می پرداخت تا اینکه پس از چند سال شاگردان نزدیکش علاقه خود را به پیوستن به آیین سیگه اظهار کردند.

هَرَبْهَجَن سیگه با زیرکی خاصی بین آموزه انرژی در حال تعالی که در این مکتب یُگه‌ای، «کوندلینی» نامیده می‌شود و آموزه مشابه آن در آیین سیگه به نام چَرهدی کلا (Chāḥadī Kalā) به معنای روح در حال تعالی، ارتباط برقرار کرد و ضمن آموزش کوندلینی، به شرح این آموزه سیگه پرداخت. پس از آن به جای استفاده از ادکار (مَنتره Mantra) سنتی مکتب کوندلینی که ریشه در آیین هندو دارد، از مَنتره‌های سیگه مانند «اک اوَنکار سَت نام سیری واهه گورو» (Ek Ong Kār Sat Nām Siri Wāhe Gurū) به معنای «یگانه است خدایی که نامش حق است، واهه گورو» هنگام مراقبه استفاده کرد و شاگردانش نیز از این مَنتره استفاده می‌کردند. پس از آن هَرَبْهَجَن سلنْگه برای تفکیک هرچه بیشتر یُگه سیگه از هندو، به شاگردانش آموخت که در یُگه سیگه برخلاف هندو، تجرد و ریاضت وجود ندارد و فرد یُگی می‌تواند زندگی خانوادگی نیز داشته باشد. بدین ترتیب هَرَبْهَجَن سیگه به تدریج نسخه جدیدی از کوندلینی یُگه مطابق آموزه‌های سیگه به غربی‌ها معرفی کرد و در پوشش جذابیت مکتب یُگه، آیین سیگه را ترویج داد.

پس از مدتی هرُبهجن سیکه توانست شاگردان زیادی به خود جذب کند و پس از آن مؤسسه‌ای به نام 3HO (Healthy, Happy, Holy, Organization) تأسیس کرد و توانست در سال ۱۹۶۹ در ۳۵ کشور نزدیک به ۳۰۰ نمایندگی تأسیس کند. در سال ۱۹۹۴ نیز این سازمان به عنوان یک سازمان غیردولتی (NGO) مدافع حقوق بشر و برابری حق زنان مورد تأیید سازمان ملل قرار گرفت. پس از آن بود که هرُبهجن سیکه توانست در جایگاه یک رهبر معنوی در غرب شناخته شود و هزاران تن از آنان را به آیین سیکه وارد کند.

این عده از سیکه‌ها که به گره سیکه (Gorā Sikh) به معنای سیکه‌های سفیدپوست مشهورند،<sup>۱۵</sup> آمریکایی‌هایی از شاگردان و مریدان او بودند و بعدها تحت تأثیر شیوه زندگی و آموزه‌های اخلاقی و معنوی وی به این آیین گرایش پیدا کردند و به طور رسمی در سال ۱۹۶۹ نخستین سیکه‌های غربی با مراسم تعمید ویژه خالصا (امریت سَنساکار Amṛt Saṁsakār) به عضویت جامعه سیکه درآمدند. امروزه پس از گذشت چند دهه، چندین نسل از گره سیکه‌ها در خانواده‌های سیکه خالصا متولد شده‌اند و باورشان به این آیین را نه با تغییر دین، بلکه همانند بسیاری از سیکه‌های پنجابی موسوم به جت (Jatt)، به وراثت کسب کرده‌اند. این دسته از سیکه‌های غربی همانند دیگر پیروان مؤمن این آیین تعمید یافته‌اند و به اصول اعتقادی و عملی آن از جمله بستن دستار بسیار مقید هستند (Kaur Takhar, ۲۰۰۵, p ۱۵۸ & ۱۶۴; Dusenbery, ۲۰۰۸, p ۴).

## ۲. روش‌های تبلیغ دین در ادیان و جنبش‌های نوین هند

### ۲-۱. جذب از طریق انحلال تدریجی با تأکید بر اصل کثرت‌گرایی

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های بنیادین دیدگاه ادیان هند با ادیان تبلیغی و تبشیری، نگاه کثرت‌گرایانه خاص ادیان هند در مقابل دیدگاه عمدتاً انحصارگرایانه ادیان تبلیغی و تبشیری است. به عبارت دیگر، ادیان هند برخلاف این دسته از ادیان، قائل به تقابل حق و باطل میان ادیان و مذاهب نیستند و دیگر ادیان و مذاهب را منحرف و باطل نمی‌دانند، بلکه هر دین، مذهب یا مکتب هندی دیدگاه و تبیین خود را جامع‌تر، دقیق‌تر و نزدیک‌تر به حقیقت غایی می‌داند و باورهای دیگران را نیز تبیین‌های گوناگون و دورتر از همان حقیقت یگانه قلمداد می‌کند. این دیدگاه کثرت‌گرایانه ادیان هند بر مبنای یکی از آموزه‌های باستانی هندی است که در

آن همه ادیان و مذاهب و فرقه‌ها راه‌هایی مختلف به سوی حقیقتی واحد هستند و تنها حقیقت را با رویکردهای مختلف مطابق تجلی‌های مختلف حقیقت یکسان، بیان می‌کنند.

این دیدگاه در متون باستانی هندو مانند زیگ وده (۴۶، ۱۶۴، ۱) چنین بیان شده است:

ekM saiWp`a bahuQaa vadin%a

ekaM sadviprā bahudhā vadanti

«حقیقت واحد است، ولی حکیمان آن را با نام‌های متفاوت بیان کرده‌اند» (Swami )

(Achuthananda, ۲۰۱۳, p ۹۷).

در بهگودگی تا (Bhagavadgīta) (۴:۱۱) نیز این آموزه چنین مطرح شده است:

yao yaqaa maaM p`pdyanto taMstqaOva Bajaamyahma\

mama va%maa-nauvat-nt manauYyaa: paqa- sava-Sa:

ye yathā māM prapadyante tāMs tathaiva bhajāmyaham

mama vartmānuvartante manuṣyāḥ pārtha sarvaśaḥ

«... همه به صورتی راه مرا دنبال می‌کنند و آنان را به نسبتی که به من تسلیم شوند پاداش

می‌دهم» (ودانتا سوامی پرابوپاد، ۱۳۷۷ش، ص ۲۱۹).

در آیین سیگه نیز وحدت متعالی انسانی بر مبنای حقیقت واحد و طرق مختلف بسیار مورد تأکید گورها (Guru) و پیشوایان آن بوده است. در این آیین تأکید می‌شود که اختلافات ادیان به‌ویژه اسلام و هندو، در بیشتر موارد از فهم اشتباه آنان است؛ چنان‌که در سروده‌ای از بهگت کبیر (Bhagat Kabir) از پیشوایان مکتب نیرگونه بهگتی (Nirguṇa Bhakti) در کتاب مقدس سیگه گورو گرتنه صاحب (Guru Granth Sāhib) چنین آمده است:

byd kqyb khhu mq JUTy JUTw jo n ibcwrY]

bed kateb kahho mat jhuṭhe jhuṭhā jau n bicārei

«هرگز نگویید وده‌ها (متون مقدس هندو) و قرآن دروغ هستند. آنانی که این متون را درست

نمی‌فهمند، دروغ می‌گویند» (S.G.G.S, Bhagat Kabirji, p ۱۳۵).

این دیدگاه کثرت‌گرایانه در آیین جینه نیز تحت عنوان نظریه عدم مطلق‌باوری یا انکانتواده (Anekāntavāda) و نسبیت یا سیادواده (Syādavāda) مطرح شده است و یکی از مهم‌ترین مصادیق دانش درست به شمار می‌رود. بر اساس این نظریه، با توجه به محدودیت‌های دانش انسان، نباید افرادی که به درجه دانش مطلق دست نیافته‌اند، نظریات مطلق و قطعی ارائه دهند (Shah, ۱۹۹۸, p ۲ and Pruthi, ۲۰۰۴, p ۲۸) و یکدیگر را با پیش‌داوری و غرض‌ورزی به گمراهی و نادانی متهم کنند. چون بر اساس این نظریه، در همه دیدگاه‌ها و باورها به‌ویژه در مکاتب فلسفی و ادیان

مختلف، مقداری از حقیقت و راستی وجود دارد<sup>۱۶</sup> (Sharma, ۲۰۰۴, p ۲).

این روش جذب و حل کردن تدریجی پیروان دیگر ادیان، در آموزه‌های جنبش‌های نوین دینی هندی مانند جنبش سَتهیه سَای بابا (Sathya Sai Baba)، رامه‌کُزیشنه (Ramakrishna Mission) و جنبش انجمن خودشناسی (Self-Realization Fellowship) نیز مشاهده می‌شود. بر اساس آموزه‌های سَتهیه سَای بابا، افرادی که پیرو او می‌شوند لازم نیست که دین سابق خود را رها کنند؛ چون معتقد است ادیان مختلف راه‌های مختلفی به یک حقیقت یگانه است و مکتب سَای بابا عصاره همه ادیان است. به دلیل این دیدگاه کثرت‌گرایانه، در نشان رسمی این جنبش از نماد پنج دین مهم جهان یعنی هندو، مسیحیت، بودا، اسلام و زرتشت که روی یک ستون ترسیم شده، استفاده می‌شود (Mason & Laing, ۱۹۸۲, p ۲۱۶).

سوامی ویوکاننده (Swāmī Vivekānanda) (۱۸۶۳-۱۹۰۲ م) برجسته‌ترین شاگرد رامه‌کُزیشنه نیز در کتاب بنیادهای آیین هندو (Essentials of Hinduism) می‌گوید: «برای هندو حرکت از اشتباه و خطا به سوی درستی و راستی نیست، بلکه سیر از مراتب پایین حقیقت به مراتب بالاتر آن است. برای هندو همه ادیان، از انواع پایین فیتیش‌گرا<sup>۱۷</sup> (Fetichism) تا کامل‌ترین آنها، تنها تلاش‌های مختلف انسان برای دست‌یافتن به حقیقت غائی تلقی می‌شوند» (Swami Vivekananda, ۱۹۴۷, p ۴).  
پر ماهنسه یگاننده (Paramāhansa Yogānanda) بنیان‌گذار جنبش انجمن خودشناسی نیز با توجه به اینکه اوج فعالیت و شهرتش در غرب و جوامع عمدتاً مسیحی بود، کوشید یکسان‌بودن بنیادهای اصلی آموزه‌های باستانی هندو به‌ویژه یگه تعلیم داده‌شده در بهگودگی‌تا را با باورها و آموزه‌های مسیحی اثبات کند و معنویت هندی را در قالبی قابل فهم برای مخاطب غربی مسیحی درآورد (Gallagher, ۲۰۰۴, p ۱۰۶).

یکی از مهم‌ترین آموزه‌های یگاننده، یکسان‌دانستن معجزات عیسی مسیح، با اعمال خارق‌العاده سیدھی<sup>۱۸</sup> (Siddhi) یگی‌های هندو است که پس از سال‌ها ریاضت و مراقبه تحت تعلیم استاد (گورو) بدان دست می‌یابند. بر اساس آموزه‌های مکتب یگه، یگی کسی است که روحش با روح کیهانی متصل شده باشد و به خدا واصل شود. یگی در خدا و خدا در اوست و کسی که به چنین مقامی نایل گردد، قدرت‌های روحانی به نام سیدھی در او ظاهر می‌شود. به باور یگاننده، عیسی مسیح یک یگی خودشناخته بود که همچون دیگر یگی‌ها از طریق یگه قادر

به انجام معجزاتی مانند راه رفتن روی آب و شناور ماندن یا زنده کردن بعد مردگان می‌گردد که در سیدھی‌ها با نام‌های وایو سیدھی (Vayu Siddhi) و ای‌شیتو (Īśitva) شناخته می‌شود (Kenyon, ۲۰۱۶, p. 136).

همچنین یگانده همواره عیسی مسیح و کُزیشنه را دو تجسد عشق الاهی در غرب و شرق می‌دانست و هر دو را تجسم (اوتاره) خدای یگانه قلمداد می‌کرد؛ به همین دلیل در محراب مراکز عبادی انجمن خودشناسی در کنار تصاویر خدای کُزیشنه و رهبران بزرگ این جنبش، تصاویر عیسی مسیح قرار داده می‌شود (Williamson, ۲۰۱۰, p. ۶۷).

## ۲-۲. تأکید بر روش‌های انضباط معنوی هندی بدون توجه به اصول ایمانی

یکی از عوامل جذابیت عرفان‌ها و معنویت‌های هندی در جهان غرب، تقدس‌زدایی و تقطیع آنهاست؛ بدین معنا که پیوستن و عضویت در آنها مستلزم پذیرفتن و پیروی از تمام اصول اعتقادی و اعمال و مناسک آن نیست و فرد می‌تواند بخش‌هایی از آن را که بیشتر برایش جذابیت دارد پیروی کند، بدون اینکه به مبانی عرفانی آن توجه داشته باشد؛ برای مثال به نظر می‌رسد یکی از علت‌های گسترش آیین بودا در غرب، پذیرش مبانی و تمام اصول آموزه‌های بودا نیست، بلکه بسیاری از غربی‌ها نه برای ایمان آوردن و بودایی شدن، بلکه از سر کنجکاوی و تجربه‌ای جدید و اسرارآمیز به صومعه‌های بودایی و جمع راهبان می‌پیوندند و پس از مدتی به زندگی عادی باز می‌گردند، با این حال تأثیری که تعالیم بودایی در آرامش ذهنشان باقی می‌گذارد را با خود دارند (Fisher & Rinehart, ۲۰۱۷p ۱۷۶ - ۱۷۷).

مسئله مهم در این روش تبلیغ، جذب افراد است؛ بنابراین با تقدس‌زدایی از آموزه‌های مکاتب هندی و به تعبیری سکولار کردن آنها، به ترویجشان می‌پردازند. به نظر می‌رسد یکی از مکاتب باستانی هندی که با این روش در غرب گسترش چشمگیری یافت، یُگه بوده است؛ به همین دلیل یُگه‌ای که در غرب گسترش یافت را یُگه مدرن سکولار (Modern secular Yoga) می‌نامند. البته به نظر می‌رسد این پدیده جدید را نخستین بار مرشد مشهور هندی، سوامی ویوکاننده در کتابش به نام راجه یُگه (Raja Yoga) مطرح کرد. او در این کتاب باطن‌گرایی و روان‌شناسی غربی را با آموزه‌های مکتب یُگه ترکیب کرد و هسته اصلی یُگه مدرن سکولار را که از ریشه‌های دینی یُگه کلاسیک جدا شده بود، عرضه کرد. بنابراین هر فرد مؤمن یا بی‌ایمانی

می‌توانست به تمرینات یوگا بپردازد، چنان‌که امروز در غرب چنین است (Clarke, ۲۰۰۶, p ۸).

یکی از راه‌های جذب پیرو در این روش، برجسته‌کردن آموزه‌هایی است که گاهی در مکاتب عرفانی سنتی هندی جزء امور فرعی و حتی منفی تلقی می‌شود، ولی برای غربی‌ها جذاب به نظر می‌رسد؛ برای مثال بر اساس آموزه‌های مکتب سنتی یوگا، کسانی که از طریق عمل به دستورالعمل‌های معنوی این مکتب به تعالی روحانی دست می‌یابند، توانایی‌های خارق‌العاده‌ای تحت عنوان سیدھی کسب می‌کنند. در عرفان یوگا سنتی، اگر سالک کسب این توانایی‌ها را هدف غایی خود مدنظر قرار دهد، نه تنها به عنوان امری مثبت ستوده نشده، بلکه به مثابه مانعی بر سر راه کمال و تعالی روحانی تلقی شده است؛ چراکه چنین توانایی‌هایی می‌تواند خطر وابستگی فرد به این نیروها و فراموش کردن ادامه مسیر تا راهی نهایی کمال را در بر داشته باشد (Swami Shivom Tirth, ۱۹۸۵, p ۹۴). همچنین ممکن است یوگی را به رذیله اخلاقی غرور و تکبر مبتلا کند؛ از این رو این مرحله خطرناک‌ترین مرحله سیروسلوک عرفانی هندو تلقی شده است. بر اساس آموزه‌های سنتی یوگا، سالک واقعی هرگز از نیروهای سیدھی برای نمایش یا کسب قدرت و شهرت بهره نمی‌برد، بلکه آن را تنها نشانه نزدیک شدن به سرمنزل مقصود تلقی می‌کند و از آن می‌گذرد (Yogi Yagnesh Shantiom & Yogi ShantiOm, ۲۰۰۰).

در حالی که در یکی از جنبش‌های نوین دینی که در غرب نیز شهرت بسیاری دارد، به نام مراقبه متعالی (Transcendental Meditation (TM)) به مفهوم سیدھی بسیار اهمیت داده شده است و مدعی است از طریق مراقبه می‌توان به یکی از توانایی‌های خارق‌العاده آن یعنی لگهیمیا یا توانایی معلق کردن جسم و پرواز دست یافت. این جنبش که مَهَریشی مَهَشه یوگی (Maharishi Mahesha Yogi) بنیان نهاد، در ۱۹۷۶ تکنیک مراقبه متعالی سیدھی (TM-Sidhi techniques) را که به نام یوگا پروازی (Yogic Flying) شهرت یافت، تأسیس کرد. بر اساس آموزه‌های جنبش مراقبه متعالی، فرد از طریق آرام کردن ذهن و بیدار کردن آگاهی، هشیاری خالص را در وجودش بیدار می‌کند؛ فرد پس از این مرحله فرد با تمام قوانین طبیعی متحد می‌شود و با بالفعل کردن توانایی‌های بالقوه خود می‌تواند در آن تصرف نماید. از جمله ادعا شده است که فرد در این روش یوگا توانایی پرواز و تعلیق را کسب می‌کند (Forem, ۲۰۱۲, p ۳۹).

یکی دیگر از راه‌های جذب پیرو در این روش، تأکید بر کسب آرامش فکری و ذهنی در

مکاتب هندی است. در این راه به جای مطرح کردن مسائل پیچیده‌الاهیاتی، عرفانی و مناسکی، سعی می‌شود نخست با آسیب‌شناسی و پررنگ کردن معضلات و مشکلات جوامع امروز بشری به‌ویژه در جوامع غربی که بیشتر نداشتن آرامش فکری و تنش و اضطراب روحی است، با وعده کسب آرامش و دورشدن از تنش‌ها و دغدغه‌های بی‌پایانی که صنعتی‌شدن زندگی در جوامع مادی به بار آورده است، دین و مکتب خود را معرفی می‌کنند. یکی از ادیانی که با این روش در غرب توانست پیروان بسیاری را به خود جلب کند، آیین بوداست. مبلغان بودایی با تأکید بر آموزه‌های بودایی مانند رسیدن به مقام آگاهی (بودهی Buddhi) از طریق مراقبه (ذهیانه Dhyāna) برای غربی‌های گرفتار در مشکلات ناشی از تنش‌های فکری و جهان صنعتی و خلأ معنویت، راه نجاتی را نشان دادند که وعده رسیدن به آرامش را بدون درگیرشدن در مباحث پیچیده‌الاهیاتی مطرح می‌کرد که برای بسیاری از غربی‌ها بسیار جذاب بود.

البته با توجه به عدم الزام به پذیرش باورهای پیشینی بودایی مانند اصل زهد و دوری از لذایذ دنیوی، رعایت کامل اصول اخلاقی، باور به محوریت رنج، باور نداشتن به عنصر جاودان، تناسخ ارواح و ... برای نوکیشان بودایی غربی، به طور معمول جوامع بودایی سکولار غربی با تأکید بر تنها یکی از آموزه‌های بودایی، یعنی اصل کسب آرامش ذهن و فکر به وجود آمده‌اند؛ به همین دلیل بسیاری از غربی‌هایی که خود را بودایی می‌خوانند، به هیچ‌یک از باورهای اولیه آیین بودای سنتی باور و ملتزم نیستند. چنان‌که یکی از بودایی‌های بریتانیایی به نام استیون بچلر (Stephen Batchelor) در کتابش به نام آیین بودا بدون ایمان (Buddhism Without Beliefs) می‌نویسد: «غرب به آیین بودا بدون اعتقاد به تناسخ و کر مه<sup>۱۹</sup> (Karma) نیازمند است» (Fisher & Rinehart, ۲۰۱۷). (p ۱۷۶ - ۱۷۷).

تأکید بر رفع تنش‌های فکری و اضطراب از طریق مراقبه، در جنبش‌های نوین معنوی هندو نیز وجود دارد؛ حتی در برخی از این مکاتب مانند اُشو (Osho) هدف از مراقبه با نگاه سنتی هندو که نوعی سیروسلوک عرفانی برای کسب معرفت‌الاهی (برهمن) تلقی می‌شود، کاملاً متفاوت است؛ از این‌رو رفع تنش و کسب آرامش ذهنی، جایگزین اهداف معرفتی و عرفانی شده است. بر این اساس نوعی خاص از مراقبه با عنوان مراقبه پویا (Dynamic Meditation) ابداع شده است؛ مراقبه‌ای که برخلاف مفهوم متعارف از مراقبه هندی که در آن فرد در محلی خلوت و آرام به تفکر

و تعمق در خود می‌پردازد، بیشتر به تخلیه هیجان‌های با فریادزدن و رقصیدن توجه دارد.<sup>۲۰</sup>

### ۲-۳. محوریت شخصیت‌های کاریزماتیک

با مطالعه تاریخچه ورود و گسترش ادیان و عرفان‌های هندی در سرزمین‌های دیگر به‌ویژه در جهان غرب و به طور خاص در قالب جنبش‌های نوین دینی هندی، اهمیت و نقش محوری مرشدان و پیشوایان هندی که به این سرزمین‌ها سفر کردند، آشکار می‌شود؛ به‌ویژه شخصیت‌هایی مانند سوامی ویوکاننده مبلغ آموزه‌های رامه‌کُزیشنه، بهکتی ودانته سوامی پرنهوپاد (Bhaktivedānta Swāmi Prabhupād) بنیان‌گذار جنبش هره‌کُزیشنه، پرمهانسه یگاننده مروج انجمن خودشناسی، مَه‌ریشی مِه‌شه یُگی بنیان‌گذار جنبش مراقبه متعالی، هَرَبُهَجَن سِنِجَنگه پوری مروج آیین سیکه در غرب و بنیان‌گذار مؤسسه 3HO، رَجَنیش چَندره مُهَن (Rajniś Chandra Mohan) مؤسس جنبش رَجَنیش (اُشو Osho) یا دالایی لاما پیشوای مکتب و جَریانه بودایی و سوزوکی مروج مکتب ذن بودایی. افرادی که با دارا بودن شخصیت جذاب توانستند در مدت زمانی نه‌چندان طولانی تعداد زیادی از اهالی سرزمین میزبان را به سمت خود جذب کنند و با بنیان‌نهادن مؤسسات فرهنگی و دینی و تربیت شاگردان و مریدان مطیع و وفادار، به تبلیغ و گسترش آموزه‌هایشان بپردازند.

البته محوریت استاد فرزانه اختصاصی به عرفان‌های نوپدید هندی ندارد و در همه مکاتب عرفانی به‌ویژه عرفان‌های باستانی هند، مرشدان و استادان معنوی که در هند با عناوینی همچون گورو (Guru)، سوامی (Swāmi) یا آچاریه (Ācārya) شهرت دارند، از جایگاه بسیار محوری و بنیادین برخوردار هستند. به نظر می‌رسد این جایگاه رفیع به آموزه‌های باستانی هندی بازمی‌گردد؛ در بهگودگی تا (۴: ۳۴) در مورد اهمیت و جایگاه مرشد معنوی یا گورو در سیر روحانی سالک چنین آمده است:

td\ ivaiw p' iNapatona pirp' Snaona saovayaa  
 ]pdoxyaint to &anaM &ainanast<vadiSa-na:  
 tad viddhi praṇipatena paripraśnena sevayā  
 upadekṣyanti te j\* ānaṃ j\* āninastattvadarśinaḥ

«سعی کن حقیقت را فقط با رفتن نزد گورو بیاموزی. با تواضع و تسلیم از او پرسش کن و به او خدمت نما. ارواح خودشناخته قادرند دانش را بر تو آشکار سازند؛ زیرا آنها حقیقت را

دیده‌اند) (ودانتا سوامی پرابوپادا، ۱۳۷۷ش، ص ۲۴۴).

به نظر می‌رسد علت اصلی مقبولیت گسترده این دسته از مرشدان و گوروهای شرقی در غرب، شخصیت کاریزماتیک (charismatic) آنها بوده است. واژه کاریزما از بُن واژه یونانی کاریز (charis) به معنای عطیه روحانی، نخستین بار در میانه سده نخست میلادی در کلیسای اولیه مسیحی از سوی پولس رسول مطرح شد. بنابراین اصطلاح کاریزما تا قرن‌ها اصطلاحی دینی در مسیحیت به شمار می‌رفت. کاریزما در کاربرد کلیسایی به معنای فیض روح القدس به برخی افراد است که سبب نفوذ و تأثیر سخنان آنها می‌شود.

اصطلاح کاریزما را اوایل سده بیستم میلادی بار دیگر جامعه‌شناس شهیر آلمانی مکس وبر (Max Weber) (۱۸۶۴-۱۹۲۰) تحت تأثیر تعریف کلیسایی بازتعریف و بار دیگر در فرهنگ معاصر غرب در رسانه، پژوهش‌های علمی و گفتمان مردمی مطرح کرد. البته معنای کاریزما در کلیسای مسیحی با مفهوم آن در کاربرد جامعه‌شناسانه مکس وبر و کاربرد این اصطلاح در فرهنگ معاصر کاملاً متفاوت است. اصطلاح «کاریزما» در تعریف مکس وبر به ویژگی خاصی از شخصیت فرد اطلاق می‌شود که به موجب آن وی فردی فوق‌العاده و دارای نیروهای ماوراءالطبیعه یا دست‌کم قدرت‌ها یا صفات استثنایی تلقی گردد که او را با انسان‌های عادی متفاوت کرده و وی را شایسته مقام رهبری می‌کند. به عبارت دیگر، کاریزما ویژگی خاص اغواکننده و اسرارآمیزی در برخی شخصیت‌های مذهبی و سیاسی است که سبب جلب دیگران به سوی آنها می‌شود. البته در فرهنگ معاصر، دایره این تعریف گسترده‌تر شد و بازیگران و افراد مشهور را نیز دربر می‌گیرد (Weber, ۱۹۷۸, p ۲۴۱ & Potts, ۲۰۰۹, p).

رهبران کاریزماتیک افرادی هستند که با ایجاد چشم‌اندازی قدرتمند به پیروان الهام و امید می‌بخشند و سبب ایجاد احساس مثبت، قدرت و خوش‌بینی درباره آینده می‌شوند؛ همچنین آنان میان پیروان و سازمانی تحت رهبریشان، احساس هویت قوی ایجاد می‌کنند. افزون بر این، رهبران کاریزماتیک از نظر شخصیت غالباً دارای اعتمادبه‌نفس و خودباوری هستند و در برقراری ارتباط با دیگران بسیار مهارت دارند (Zehndorfer, ۲۰۱۴, p).

بیشتر گورها و مرشدان معنوی شرقی نیز از چنین ویژگی‌هایی برخوردار بوده‌اند؛ بنابراین در دسته رهبران کاریزماتیک جای می‌گیرند. در نتیجه محوریت گورها در جایگاه شخصیت‌های

کاریزماتیک در عرفان‌های هندی باعث می‌شود مریدان چنان محو و مجذوب مراد و مرشد معنویان گردند که هرگز ابهام یا اشکالی در آموزه‌های ایشان به ذهنشان خطور نکند و توان هرگونه نقد و بررسی علمی و خردمندانه از آنان سلب می‌گردد.

### نتیجه

در این مقاله دو مسئله اصلی بررسی شد؛ نخست: جایگاه تبلیغ دین در ادیان هند که در نهایت به این نتیجه رسیدیم که آیین هندوی سنتی با توجه به آموزه‌هایی مانند نظام طبقاتی انعطاف‌ناپذیر آن و پیوند مناسک دینی با عضویت در یکی از این طبقات و همچنین احکام و مناسک پیچیده آن، در عمل به هیچ‌وجه امکان و زمینه جهانی شدن را ندارد؛ از این رو تبلیغ جهانی آن نیز بی‌معناست. ولی با توجه جذابیت‌های خاص عرفان هندو، به نظر می‌رسد سه مکتب عرفانی هندو یعنی مکاتب یوگا، ادویته‌ودانته و بهکتی توانسته‌اند در قالب جنبش‌های نوین دینی هندی به‌ویژه از اوایل سده بیستم میلادی با توجه به آمادگی زمینه‌های آن در جهان غرب، در تبلیغ و گسترش آیین هندوی عرفانی، موفقیت‌های چشمگیری کسب کنند. همچنین دو دین دیگر هندی یعنی بودا و سیکه با توجه به رویکرد تبلیغی پیشوایانشان، از همین زمینه مناسب برای تبلیغ و گسترش تعالیم خود در فراسوی مرزهای فرهنگی خود بهره بردند و توانستند با جلب میلیونی دیگران موفق باشند.

دوم: روش تبلیغ دین در ادیان هند که با توجه به شواهد موجود از ادیان و مکاتب هندی گسترش‌یافته در غرب و حتی خاورمیانه، سه عامل اصلی نقش محوری داشته‌اند:

۱. نخستین عامل انعطاف‌پذیری و امکان جذب و انحلال باورهای مختلف در عرفان‌های هندی با توجه به بنیان‌های کثرت‌گرایانه در آنهاست. به عبارت دیگر، مکاتب عرفانی هندی خود را رقیب مکاتب و ادیان دیگر یا ابطال‌کننده آنها معرفی نمی‌کنند؛ از این رو سبب ایجاد حساسیت و موضع‌گیری خصمانه در طرف مقابل نمی‌شوند و می‌توانند به تدریج با استفاده از معادل‌های فرهنگی و اعتقادی میزبان، کم‌کم در سرزمین میزبان نفوذ کنند.

۲. این عامل که به گونه‌ای می‌تواند زیرمجموعه عامل پیشین نیز باشد، شناسایی و بهره‌گیری از نیازها و خلل معنوی جامعه میزبان است. به عبارت دیگر، در جهان صنعتی غرب پس از رنسانس و کنار گذاشتن کلیسا و مسیحیت از زندگی روزمره بسیاری از غریبان، به تدریج خلأ بعد

معنوی انسان که خود را بیشتر در قالب فشار عصبی و روحی، اختلال در خواب، عدم امکان تمرکز فکری و ناامیدی و بی‌انگیزگی در زندگی نشان می‌دهد، باعث شد معنویت‌های هندی بدون الزام دیگران به پذیرش اصول ایمان و عملی خاص یا به کاربردن ادبیات تهدیدآمیز به عذاب و مجازات بابت نپذیرفتن آنها که در ادیان تبشیری و تبلیغی رواج دارد، توانست به نام کلاس تمرینات ورزشی و نرمشی، آرامش فکر و بالابردن توان تمرکز ذهن و تخلیه اضطراب، بسیاری را جذب کنند.

۳. سومین عاملی که به نظر می‌رسد نقش محوری در موفقیت نسبی تبلیغ مکاتب هندی در دیگر سرزمین‌ها داشته است، محوریت شخصیت‌های کاریزماتیک است که توانستند با جذب مرید، آیین و باورهای خود را نیز گسترش دهند. این افراد با داشتن قدرت بیان و مخاطب‌شناسی خوبی که داشتند، توانستند حس امید و شادزیستن را در افراد القا کنند. افرادی که هرگز خود را مبلغ دین خاصی معرفی نکردند و سعی در محکوم کردن دیگران ندارند و می‌کوشند با بهره‌بردن از نکات خاص روان‌شناسی، دیگران را مقهور خود کنند.

### پی‌نوشت‌ها

۱. البته تذکر این نکته نیز ضروری به نظر می‌رسد که هرچند در نگاه اصلی و سنتی در این دسته از ادیان بسته، تبلیغ و ترویج دین میان دیگران مطرح نیست، اما در برخی از این ادیان، گروه‌ها و فرقه‌هایی پدیدار شده‌اند که این نگاه بسته و انحصارگرایانه سنتی دین ارتدوکس خود را نمی‌پذیرند و به تبلیغ و ترویج دین خود و پذیرش نوکیشان در دین خود نیز اقدام می‌کنند؛ مانند برخی از گرایش‌های اصلاح‌گرای یهودی یا نوزرتشتی‌گری.

۲. عضویت در نظام طبقاتی دینی هندو که به آن وَرَنَه می‌گویند، یکی از شاخصه‌های این آیین باستانی است که تمام روابط اجتماعی و دینی پیروان آن را تحت الشعاع قرار داده است؛ به‌ویژه در اموری مانند ازدواج، شغل، غذا و لباس، به طبقه اجتماعی بسیار توجه می‌شود. عضویت در یک طبقه اجتماعی، به شیوه موروثی است؛ بنابراین افراد طبقات پست با کار و تلاش نمی‌توانند به طبقات اجتماعی بالاتر راه یابند. وَرَنَه در هندو شامل چهار طبقه اجتماعی دینی «چتور وَرَنَه» (Catur Varṇa) است: اول: طبقه روحانیت یا براهمن؛ دوم: کُشْتَرِیه: این طبقه متعلق به جنگجویان، فرمانروایان و اشراف است؛ سوم: وِیْشیه: شامل کشاورزان و بازرگانان؛

چهارم: شوذره: کارگران و خدمتکاران. افزون بر چهار طبقه اصلی، عده‌ای از هندوها با عنوان چَنداله (Caṇḍāla) یعنی افراد خارج از طبقه هستند. این گروه که نجس خوانده می‌شوند، از همه حقوق طبقاتی محروم‌اند. ر.ک:

Lipner, Julius (۱۹۹۴), *Hindus Their Religious Beliefs and Practices*, New York: Routledge, p.۸۹. Dowson, John (۲۰۰۰), *a Classical Dictionary of Hindu Mythology and Religion, Geography, History and Literature*, New Delhi: D.I Printworld, p.۳۴۸.

۳. از جمله گروه‌های هندو با گرایش‌های افراطی که تحت عنوان هندوته (Hindutva) یا راشتریه سویم‌سوک سنگه (Rashtriya Swayamsevak Sangh (RSS)) در اوایل سده بیستم شکل گرفت که البته بیش از آنکه جنبه دینی داشته باشد، سیاسی و ملی‌گرایانه است.

۴. بر اساس آموزه‌های عهد جدید و تعالیم کلیسایی، تجسد خداوند در جسم مسیح برای رهایی نوع بشر از گناه ذاتی بوده است: «زیرا خدا آن‌قدر جهان را محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد، هلاک نگردد، بلکه حیات جاودانی یابد» (یوحنا ۳: ۱۶). دین مبین اسلام نیز از آغاز ظهورش رسالت پیامبر مکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اسلام را جهانی و فراقومی معرفی کرده است: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا...» (سبأ: ۲۸).

۵. آیین باستانی جَینه از میان ادیان هند، کم‌جمعیت‌ترین و محدودترین آنهاست که نتوانسته است چندان گسترش یابد و تقریباً ۹۶٪ درصد جمعیت پیروان این آیین هنوز در هند ساکن هستند. بر اساس سرشماری سال ۲۰۱۷ میلادی، جمعیت پیروان این آیین در هند حدود ۵.۸ میلیون نفر است که بیشتر این جمعیت در مناطق مهم هند مانند گجرات، راجسْتهان، مهاراشْتره و کرناٲکه ساکن‌اند. البته از اوایل سده بیستم میلادی، مهاجرت‌هایی محدود به شرق آفریقا، شمال اروپا و آمریکای شمالی انجام گرفت؛ در نتیجه جوامع محدودی از جَینه‌ها بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ میلادی در این مناطق شکل گرفتند؛ ولی آیین جَینه به دلیل آموزه‌های سختگیرانه، خشک و ریاضت‌محورانه آن هرگز نتوانست همانند سه دین دیگر هندی، چندان در این جوامع نفوذ کند و تبلیغ آموزه‌های خود پردازد و پیروانی از آنها جذب کند. بنابراین در این مقاله به طور خاص درباره آیین جَینه بحثی مطرح نشده است. ر.ک:

Grim, Brian J. & Johnson, Todd M. & Skirbekk, Vegard & Zurlo, Gina A. (۲۰۱۸). *YearBook of International Religious Demography* ۲۰۱۸ BRILL & Sharma, V. K. (۲۰۰۱), *History of Jainism With Special Reference to Mathura*, New Delhi: D. K. Prinworld.

۶. بر اساس اساطیر هندو، کریشنه هشتمین تجسم (اوتاره Avatāra) خدای ویشنو (Viṣṇu) به

شمار می‌آید.

۷. نام نژاد و زبان رسمی در کشور کامبوج است.

۸. انگگر شهری در شمال غربی کامبوج به عنوان پایتخت امپراتوری کهن خمر ساخته شد.

انگگر وات زیباترین معبد شهر تخریب شده است.

۹. هری هره (Harihara) که به نام‌های شنکره ناراینه (Śaṅkaranārāyaṇa) و شمبهو ویشنو

(Śambhuviṣṇu) نیز شناخته می‌شود، یکی از مهم‌ترین خدایان ترکیبی در اساطیر هندو به شمار

می‌رود که از ترکیب دو خدای ویشنو و شیوه به وجود آمده است. نام این خدا از دو بخش، هری

یا ناراینه از اسامی خدای ویشنو و هره یا شنکره، از نام‌های خدای شیوه ترکیب یافته است. تصویر

این خدا که مورد پرستش هر دو فرقه ویشنوه و شیوه است، به گونه‌ای ساخته می‌شود که نیم‌تنه

سمت چپ تصویر متعلق به ویشنو و نیم‌تنه سمت راست متعلق به شیوه است؛ ولی هر دو با هم

یک جسم را تشکیل می‌دهند. در حقیقت این تصویر ترکیبی نمایان‌گر ذات واحد و عدم انفکاک

دو خدای رب یا ویشنو و خدای ویرانگر یا شیوه در خداشناسی هندو است. ر. ک:

Lochtefeld, James G. (۲۰۰۲) *The Illustrated Encyclopedia of Hinduism*, New York: The Rosen, vol. ۱, p. ۲۷۱

۱۰. واژه یُگه از ریشه سَنسکَریت یوگیه (Yuga) به معنای یوغ، افسار و مهار است؛ چون در

این مکتب، کنترل هواهای نفسانی و شهوات که همچون اسب سرکش نیاز به مهار و افسار دارد،

اهمیت بسیار دارد؛ به این دلیل اصطلاح یُگه به معنای یوغ و افسار برای بیان مفهوم کنترل نفس

سرکش رواج یافت. اصطلاح یُگه به معنای مکتب فلسفی خاص، نخستین بار در متنی موسوم به

یُگه سوتره (Yoga Sutra) نوشته پَتَنجلی (Patañjali) مطرح شد که حدود سده دوم پیش از میلاد یا

سده چهارم میلادی نگاشته گردید. بر اساس آموزه‌های یُگه سوتره، افکار و احساساتی که ذهن

فرد را تشکیل می‌دهند، ساختگی و کاذب هستند. هدف اصلی دوری کردن از فعالیت‌های

روزمره زندگی است تا روح بتواند ذات حقیقی خود را بازیابد. برای رسیدن به یُگه حقیقی، فرد

باید به ریاضت پردازد، اذکار مقدس (مَنتره Mantra) را بخواند و متون مقدس را فراگیرد تا از

گردونه زاد و مرگ رهایی یابد و ذهنش مستقیم به خداوند (اِشوره Iśvara)، متوجه شود و به روح

(پوروشه Puruṣa) کامل به دور از آثار کرمه و رنج نایل گردد. بر اساس آموزه‌های یُگه سوتره

پَتَنجلی، یُگه هشت بخش اصلی موسوم به اِشتانگه (Aṣṭāṅga) دارد. این واژه از دو بخش «اِشته»

به معنای هشت و «انگه» به معنای بخش یا عضو تشکیل شده است و شامل این بخش هاست:

۱. پرهیزکاری و خویشتن‌داری (Yama)؛ ۲. التزام به قوانین و اصول (نیمه Nyama)؛ ۳. حالت‌های خاص بدن (آسنه)؛ ۴. کنترل تنفس (پرانایامه Prāṇāyāma)؛ ۵. کنترل و محدود کردن حواس ظاهری (پرتیاهاره Pratyāhāra)؛ ۶. تمرکز (ڈهارنا Dhāraṇā)؛ ۷. تعمق (ڈهیانا Dhyāna)؛ ۸. خلسه (سمادھی Samādhi). بالاترین مقام معنوی در مکتب یُگه، سَمادھی نام دارد. واژه

سَمادھی به معنای تمرکز، وحدت و اندیشه عمیق است. ر.ک:

Dasgupta, Surendranath (۱۹۲۲) *a History of Indian Philosophy*, Cambridge: Cambridge University Press, vol. ۱, p. ۲۲۶ & Bartley, Christopher (۲۰۱۱), *an Introduction to Indian Philosophy*, Chennai: Continuum International, p. ۸۷ & Lochtefeld, James G. (۲۰۰۲) *The Illustrated Encyclopedia of Hinduism*, New York: The Rosen, vol. ۱, p. ۶۷

۱۱. جنبش‌های اصلاحی موسوم به بُهکتی هر چند پس از ورود و گسترش اسلام در شبه‌قاره هند رشد چشمگیری داشتند، اما آموزه‌های بنیادین آن سابقه طولانی در فرهنگ هندویی داشته و تحت عنوان طریقه عشق ناب یا بُهکتی شناخته می‌شود. این طریقه یکی از سه طریقه نجات یا مُکشه در آیین هندو به شمار می‌آید که به همراه طریقه عمل یا کَرَمه‌مازگه (Karmamārga) و طریقه معرفت یا جَنانه‌مازگه (Jñānamārga) قرار دارد. طریقه بُهکتی نخستین بار در سده هفتم میلادی در مناطق جنوبی هند پدیدار شد و به شمال و شرق هند نیز راه یافت. مکتب بُهکتی منشأ تحولات مهمی در آیین هندوی سنتی شد؛ از جمله می‌توان به بازتعریف دو مفهوم بنیادین نجات (مُکشه) و پیشوای دینی (گورو Guru) اشاره کرد. در جنبش بُهکتی برخلاف باور سنتی هندو، مُکشه تنها محدود به مردان سه طبقه برتر اجتماعی نیست، بلکه همه انسان‌ها از هر جنسیت و هر طبقه و نژادی می‌توانند به این مقام دست یابند. همچنین مقام گورو نیز تنها منحصر به افراد طبقه روحانی (براهمن Brāhmaṇ) آگاه به مناسک دینی و زبان سنسکریزیت نیست، بلکه هر فردی از هر طبقه اجتماعی می‌تواند با رشد روحانی و معنوی به این مقام نایل گردد؛ همچنین سرودهای آنها به زبان‌های محلی نیز جایگزین متون سنسکریزیت شد. ر.ک:

Owen Cole, W & Singh Sambhi, Piara (۱۹۹۷) *popular Dictionary of Sikhism*, New York: Routledge Curzon Press, p. ۵۱ & Karine Schomer, & W. H Mcleod, Schomer, Karine & Mcleod, W.H (۱۹۸۷) *The Sants Studies in a Devotional Tradition of India*, Delhi: Motilal Banarsidass, p.

۱۲. مکتب ادوئته و دانته یا دیدگاه عدم ثنویت مطلق بر اساس آموزه‌های اوپنیشدها، توسط یکی از مشهورترین شخصیت‌های فلسفی هندو به نام شنکر اچاریه (Śaṅkarācārya) فیلسوف و الاهدان هندو حدود سده هشت تا نهم میلادی بنیان نهاده شد. شاخص‌ترین آموزه این مکتب عرفانی، وحدت خداوند (برهمن Brahman) و روح به مثابه خویشتن خویش (آتمن Ātman)

است. بر اساس تفسیر مکتب اَدْوِیْتِه وِدانتِه، هر چند حقیقت وجود انسان روح است، اما روح به معنای نفس یا روح فردی نیست، بلکه جوهری است کلی و وصف‌ناپذیر و روحانی که نه فاعل است و نه منفعّل و در بند خودخواهی قرار نمی‌گیرد، بلکه ناظر مطلق و شاهد بی‌مانند و عین برهمن یا خداوند است. بر اساس تفسیر اَدْوِیْتِه‌ای عبارت مشهور سَنَسْکَرِیت «تَت تْوَم اَسِی» (tat tvam asi) به معنای تو همان هستی، در چَنَدُگِیِه اوپَه‌نِشِد (Candogya Upaniṣad) نیز بر همین آموزه تأکید می‌کند؛ به این معنا که اگر تمام قیود و اوصافی را که به ضمیر تو می‌پیوندند و آن را غیر از آنچه واقعاً هست جلوه می‌دهد برگیریم، حقیقت وجود «تو»، یعنی آتمن، عین «آن»، یعنی برهمن یا خدا خواهد شد. در نهایت مکتب اَدْوِیْتِه وِدانتِه این آموزه را این‌گونه تفسیر می‌کند که ورای حقیقت برهمن، هیچ موجود حقیقی دیگری وجود ندارد. بنابراین جهان و تمام موجوداتش چیزی جز فریب و توهم (مایا Māyā) نیست که بر اثر جهل و نادانی (اویدیا Avidyā) به وجود آمده است (ر.ک: شایگان، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۷۸۴)؛ نیز ر.ک:

Werner, Karel (۲۰۰۵) *a Popular Dictionary of Hinduism*, America: Curzon, p. ۱۷

۱۳. البته هَرَبُهَجَن سِیْکِه مکتب تَنْتَرَه خود را متعلق به مکتب سفید می‌دانست که در آن بر مراقبه و تعالی روحانی تأکید می‌شود و از مکتب تَنْتَرَه سرخ که در آن گرایش‌های جنسی و شهوانی مورد توجه است، یا مکتب تَنْتَرَه سیاه که به جادوگری و طلسم‌گرایش دارد، کاملاً متمایز است.

۱۴. کوندلینی واژه‌ای سَنَسْکَرِیت به معنای قدرت دَوْرانی یا درخود پیچیده است. این واژه در مکتب تَنْتَرَه به نیروی خلاقیت مؤنث الاله شکتی (Śakti) اشاره دارد که در مرکز وجود انسان همچون ماری خفته است. هنگامی که این مار بیدار شود، به تدریج مراکز دیگر روانی را که هر یک منشأ نیروهای خاصی است و چکره Cakra یا چرخ نام دارند، بیدار می‌کند؛ در نهایت موجب بیداری هفتمین چکره می‌شود که سَهَسْرَه (Sahasra) به معنای نیلوفر هزاربرگ است. این چکره که در بالای سر قرار گرفته است، جایگاه روح و اساس آگاهی تلقی می‌شود (ر.ک: شایگان، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۷۱۶).

۱۵. البته از جمله پیروان آمریکایی هَرَبُهَجَن سِیْکِه خالصا یوگی جی، غیر از سفیدپوستان، آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار و چینی‌تبار نیز بودند.

۱۶. در منابع جَیْنِه این نظریه با داستان مشهور شش مرد کور و فیل بیان شده است. داستان

چنین است: «چند مرد نابینا را نزد شاه آوردند و از آنها خواستند تا فیل را توصیف کنند. آنان فیلی که در آنجا بود را با دستانشان لمس کردند. هر یک فیل را به گونه متفاوتی وصف کردند؛ آن‌که خرطوم فیل را لمس کرده بود، آن را همانند مار توصیف کرد؛ دیگری که پای فیل را لمس کرده بود، آن را همانند درخت توصیف کرد؛ فرد دیگر که دم فیل را لمس کرده بود، آن را شبیه طناب توصیف کرد؛ کسی که بدن فیل را لمس کرده بود، آن را همچون دیوار وصف کرد». هر کدام از این افراد نابینا بنا بر دانش محدود خود توصیف دیگری را رد می‌کردند، در حالی که همه آنها در اشتباه بودند؛ هر چند هر کدام بخشی از حقیقت را نیز گفته بود. در این میان تنها فرد بینا که همان انسان دارای روح آزاد و کمال‌یافته (جینه) است، می‌تواند فیل را که نماد حقیقت است، همان‌گونه که هست ببیند. این داستان سه جزء اصلی دارد: ۱. فیل، نماد حقیقت؛ ۲. مردان نابینا، نماد انسان‌هایی که تلاش می‌کنند حقیقت را بشناسند؛ ۳. شاه، تنها فرد بینایی که موقعیت افراد نابینا و همچنین جنبه‌های مختلف حقیقت را مشاهده می‌کند. ر.ک:

Long, Jeffery D (۲۰۰۹). *Jainism: an introduction*, London: I.B. Tauris: ۱۱۸ & Sharma, Arvind (۲۰۱۷). *Encyclopedia of Indian Religions, Buddhism and Jainism*, K. T. S. Sarao, Jeffery D. Long, Springer:

۱۷. نوعی باور ابتدایی که برای برخی اشیاء نیروهای فوق طبیعی قائل است و برای برطرف شدن مشکلاتشان آنها را تقدیس می‌کنند.

۱۸. سیدھی واژه‌ای سَنسکریت و در لغت به معنی کامل و عالی و در اصطلاح به فردی اطلاق می‌شود که به روشن‌شدگی، کمال‌نهایی و خودشناسی کامل دست یافته باشد. تعداد این توانایی‌های خاص در منابع مختلف متفاوت بیان شده است؛ ولی مشهورترین آنها هشت عدد است، که به اشته سیدھی (Aṣṭa Siddhi)، به معنی هشت توانایی ماورایی شهرت یافته است که عبارت‌اند از: ۱. انیما (Animā): توانایی بی‌اندازه کوچک‌شدن؛ ۲. گریمما (Garimā): توانایی بی‌نهایت سنگین‌شدن؛ ۳. لگھیما (Laghimā): توانایی بی‌وزن و معلق‌شدن و پرواز کردن؛ ۴. مهیما (Mahimā): توانایی عظیم‌الجثه‌شدن؛ ۵. پراپتی (Prāpti): توانایی به‌دست‌آوردن هر چه اراده کند؛ ۶. پراکامیه (Prākāmya): عدم محدودیت در حرکت با موانع مادی (طی الارض)؛ ۷. وشیته (Vaśitva): توانایی تسلط بر هر چیز؛ ۸. ایشیتوه (Īśitva): توانایی تسلط بر به‌وجودآوردن و نابودکردن عناصر مادی (پُراکرتی Prakṛti). ر.ک:

Lochtefeld, James G. (۲۰۰۲) *The Illustrated Encyclopedia of Hinduism*, New York: The Rosen, vol. ۲: ۶۵

۱۹. در آموزه‌های ادیان هند، چگونگی حیات پس از مرگ و تناسخ فرد با عمل فرد در زندگی

کنونی‌اش مرتبط است. به تأثیر عمل فرد در کیفیت تناسخ، «سَمَساره» (Saṁsāra) کرمه می‌گویند.

۲۰. مراقبه پویا شامل پنج مرحله است: نخست: تنفس تند و سریع؛ دوم: تخلیه هیجان با بالا و پایین پریدن، فریادزدن، رقصیدن و جیغ کشیدن؛ سوم: خواندن ورد مقدس صوفی‌ها («هو»؛ چهارم: گردهمایی ناگهانی شاگردان به فرمان اُشو و سکوت کامل آنها؛ پنجم: شاگردان برای

اظهار شادی جهت نایل شدن به مقام روشن‌شدگی به رقص و پایکوبی می‌پردازند. ر.ک:

Chrystides, George D, Wilkins, Margaret Z, ۲۰۰۶, a Reader in New Religious Movements, New York, Continuum 25.

### کتاب‌نامه

۱. شایگان، داریوش، ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۳ ش.

۲. ودانتا سوامی پرابوپادا، ا. چ. بهاکتی، بهاگاواد \_ گیتا همان‌گونه که هست، ترجمه: فرهاد

سیاهپوش، بزرگمهر گل‌بیدی و الهه فرمانی، تهران: خورشید، ۱۳۷۷ ش.

3. Anonymous (۱۹۰۳). *Sanatana Dharma an Advanced Text Book of Hindu Religion and Ethics*, Benares: Board of Trustees Central Hindu College.
4. Clarke, Peter B. (۲۰۰۶) *New Religions in Global Perspective*, New York: Routledge.
5. Dusenbery, Verne A. (۲۰۰۸). *Sikhs at Large Religion, Culture, and Politics in Global Perspective*, New Delhi: Oxford University Press.
6. E. Safra, Jacob (۲۰۰۶) *Britannica Encyclopedia of World Religions*, Singapore: Encyclopaedia Britannica.
7. Fisher, Mary Pat & Rinehart, Robin (۲۰۱۱) *Living Religions*, Pearson.
8. Forem, Jack (۲۰۱۲), *The Essential Teachings of Maharishi Mahesh Yogi Transcendental Meditation the Classic Text Revised and Updated*, New York: Hay House.
9. Gallagher, Eugene V. (۲۰۰۴). *The New Religious Movements Experience in America*, London: Greenwood Publishing Group.
10. Gordon Melton, J. & Baumann, Martin (۲۰۱۰) *Religions of the world - A comprehensive encyclopedia of beliefs and practices*, Oxford: ABC-CLIO.
11. Harvey, Peter (۲۰۱۳). *An Introduction to Buddhism Teaching History and Practices*, New York: Cambridge University Press.
12. Irons, Edward (۲۰۰۸) *Encyclopedia of Buddhism*, New York: Facts on File.
13. Kahin, Audrey (۲۰۱۵) *Historical Dictionary of Indonesia*, London: Rowman & Littlefield.
14. Kaur Takhar, Opinderjit (۲۰۰۵) *Sikh Identity: An Exploration of Groups Among Sikhs*, New York: Routledge.
15. Kenyon, J Douglas (۲۰۱۶) *Missing Connections: Challenging the Consensus*, Atlantis Rising.
16. Kumar, Ravi (۲۰۱۴) *Hindu Resurgence in Indonesia*, New Delhi: Suruchi Prakashan.
17. Mason, Peggy & Laing, Roy (۱۹۸۲) *Sathya Sai Baba The Embodiment of Love*, London: Sawbridge Enterprise.
18. Owen Cole, W & Morgan, Peggy (۲۰۰۰) *Six Religions*, England: Stanly Thornes.
19. Potts, John (۲۰۰۹) *a History of Charisma*, New York: Palgrave Macmillan.
20. Ray, Nick & Bloom, Greg & Robinson, Daniel (۲۰۱۱) *Cambodia*, Melbourne: Lonely Planet.
21. Robinson, James B. (۲۰۰۴) *Religions of the World \_ Hinduism*, Philadelphia: Chelsea House.
22. Samuel, Geoffrey (۲۰۱۲) *Introducing Tiberan Buddhism*: New York, Routledge.

23. Sharma, Suresh K. and Sharma, Usha (۲۰۰۴). *Cultural and Religious Heritage of India: Jainism*, New Delhi: Mittal Publications.
24. Singh Kohli, Surindar (۱۹۸۰) *Philosophy of Guru Nanak*, Chandigarh: Panjab University.
25. Singh Puri, Shamsheer (۱۹۹۹), *Sikh Philosophy and Spiritual Life*, National book shop.
26. Singh, Jagraj (۲۰۰۹) *a Complete Guide to Sikhism*, Chandigarh: Unistar.
27. Sutra Translation Committee (۱۹۹۸). *The Seeker's Glossary of Buddhism*, New York, Buddha Dharma Education Association.
28. Swami Achuthananda (۲۰۱۳). *Many Many Many Gods of Hinduism: Turning believers into non-believers and non-believers into believers*, North Charleston: CreateSpace Independent Publishing Platform.
29. Swami Shivom Tirth (۱۹۸۵) *A Guide to Shaktipat*, Swami Shivom Tirth Ashram
30. Swami Vivekananda (۱۹۴۷) *Essentials of Hinduism*, Mayavati: Advaita Ashrama.
31. Weber, Max (۱۹۷۸). *Economy and Society an Outline of Interpretive Sociology*, Guenther Roth, Claus Wittich, University of Clifornia Press.
32. Williamson, Lola (۲۰۱۰). *Transcendent in America Hindu-inspired Meditation Movements as New Religion*, New York: New York University Press.
33. Yogi Yagnesh Shantiom & Yogi ShantiOm (۲۰۰۸). *Yoga and Spiritual Growth: An Explanation of Yoga Philosophy and Lifestyle*, New York: iUniverse.
34. Zehndorfer, Elesia (۲۰۱۴) *Leadership a Critical Introduction*, New York: Routledge.